

## برآمدن محفل بوش: تئوری توطئه یا حرکت در قالب درک فرصت‌ها و محدودیت‌های عالم واقع

### مجید محمدی

با تئوری توطئه نمی‌توان فرآیندهای سیاست داخلی در آمریکا و نتایج آن چون گرایش اسرائیلی، یک جانبه‌گرایی، به سطل زباله انداختن سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی و دخالت در امور دیگر کشورها و ادعای امپراتوری را توضیح داد.

این محفل بر خلاف محفل مافیایی حول و حوش خامنه‌ای با بگیر و ببند کارش را پیش نمی‌برد بلکه با مذاکره، قانع کردن رقبا، باج دادن و باج گرفتن، حضور رسانه‌ای مداوم، کار شبانه‌روزی و بسیج همه منابع و نیروهایش در صدر نشسته است.

در دوران جنگ آمریکا علیه عراق در نوشته‌های گوناگون از یک محفل خاص جنگ طلب در حول و حوش دولت بوش سخن گفتیم. اکنون زمان آن رسیده است که این محفل مورد موشکافی قرار گیرد. این محفل که خود نام خویش را نو-محافظه کار گذاشته و در کنار لابی نهفته اسرائیل (این غیر از لابی رسمی است) مقامات کلیدی دولت بوش را بجز وزارت خارجه در اختیار دارد دارای چند ویژگی است:

اول. تمرکز بر سیاست خارجی به جای سیاست داخلی: به همین دلیل هنگامی که جدال‌های مربوط به سناتور ترنس لات، سناتور جمهوری خواه و رهبریت اکثریت سنا که از جدایی نژادی به طور غیر مستقیم در قالب پشتیبانی از سناتور ترموند حمایت کرده بود بالا گرفت دولت بوش به همراه دیگر جمهوریخواهان بسرعت وی را از رهبری اکثریت سنا خلع کردند تا تنش‌های داخلی را کاهش دهند. این گروه حتی حل مشکلات داخلی آمریکا را درگرو بسط سلطه و نفوذ ایالات متحده آمریکا در سطح جهان می‌داند.

دوم. معطوف کردن سیاست خارجی از اروپا و ژاپن محوری به سوی خاورمیانه و آمریکای لاتین. یک جانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا ناشی از این تغییر جهت است. از منظر این گروه، ایالات متحده آن چه را که از اروپا انتظار دارد برآورده می‌بیند و به دنبال مناطقی است که ظرفیت‌های تازه برای آمریکا ایجاد کنند.

سوم. آنچه این محفل را در این سیاست‌گذاری در حوزه سیاست خارجی بر تخت نشانده توطئه یهودی‌ها و نو-محافظه کاران در کاخ سفید و صرفاً تلاش آنها برای حذف رقبا از صحنه نیست. با تئوری توطئه نمی‌توان فرآیندهای سیاست داخلی در آمریکا و نتایج آن چون گرایش اسرائیلی، یک جانبه‌گرایی، به سطل زباله انداختن سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی و دخالت در امور دیگر کشورها و ادعای امپراتوری را توضیح داد. عموم اعضای این محفل تحصیل‌کردگان دانشگاهی، آشنا به چند و چون سیاست‌گذاری و تنظیم متون قابل توجه در این حوزه هستند. این محفل بر خلاف محفل مافیایی حول و حوش خامنه‌ای با بگیر و ببند کارش را پیش نمی‌برد بلکه با مذاکره، قانع کردن رقبا، باج دادن و باج گرفتن، حضور رسانه‌ای مداوم، کار شبانه‌روزی و بسیج همه منابع و نیروهایش در صدر نشسته است. این محفل گرچه به قضایی مخالفان خاورمیانه‌ای خود و زنان و کودکان آنها بخصوص در فلسطین اشغالی می‌پردازد اما در حوزه سیاست آمریکا براساس قواعد بازی عمل می‌کند و اگر دیدگاه‌های اقتدارگرا و ضد مدنی دارد آنها را هم در چارچوب سایه‌ها و نقاط ابهام وضعیت موجود سیاسی و حقوقی جامعه آمریکا به پیش می‌برد. در این که یهودیان با گرایش‌های متفاوت بسیار بیش از درصد جمعیتی خود در ساخت قدرت و اقتصاد جامعه آمریکا نقش دارند شکی نیست. هر جا که مرکز قدرتی باشد اعم از مالی، صنعتی، فرهنگی، رسانه‌ای، قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی، آنها در سطوح مختلف آن حضور دارند. از همین طریق است که آنها قدرت این را داشته‌اند و دارند که دولتی را در قلب جهان اسلام تاسیس کنند، و جب به جب خاک فلسطین را اشغال کنند و با تغییر ترکیب جمعیتی و هویتی، آن را به چیزی دیگر تبدیل کنند. براساس همین قدرت است که عملیات

انتحاری گاه گاهی فلسطینی ها در عموم رسانه های دنیا تروریسم و جنایت معرفی می شود و کشتار هر روزه فلسطینی ها مبارزه با تروریسم.

بنابراین گفتن این که محفل نو- محافظه کاران و دولت آمریکا در دست های شارون و همراهان وی است چندان دقیق نیست؛ این محفل اگر به طرفداران شارون هم باج می دهد به واسطه داد و ستدی است که با آنها و طرفدارانشان در امریکا دارد و می خواهد سیاستهای دیگرش را از این مسیر به پیش ببرد. اگر این محفل کاملا در اختیار آریل شارون بود دیگر دولت بوش اولین دولت آمریکا نبود که بصراحت سخن از دولت مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل بزند (البته به چند و چون آن دولت در اینجا نمی پردازم).

چهارم: این محفل در حوزه ایدئولوژی، مولد ایدئولوژی نیست بلکه برآیند صدها حلقه و محفل ایدئولوژیک در آمریکاست که جزوی از یک جنبش گسترده تر به حساب می آیند. پروتستانهای تبشیری، یهودی های صهیونیست و خاورمیانه هایی که از دیکتاتورهای خاورمیانه و بعضا ملت‌های این منطقه متنفرند و معتقد هستند از بالا می توانند آن دولتها را له کنند (افرادی مثل خلیل زاد، فوادعجمی و احمد چلبی) با این محفل براحتی در تماس هستند و داد و ستد دارند. البته سر و کلهء نمونه ایرانی اش هنوز پیدا نشده است. خلیل زاد نمونه افغانیش است، و احمد چلبی نمونه عراقی اش. ایرانیان البته شاه ترشی انداخته دارند برای روز مبادا.

رئیس جمهور و بسیاری از دموکراتها نیز این محفل را همراهی می کنند. علت آن هم آن است که نو- محافظه کاران این ایده را پیش می برند که آمریکا باید از قدرت منحصر به فرد خود به نحوی قاطع برای تغییر شکل جهان امروز استفاده کند. نسل دوم این گروه اکنون بیشتر در حوزه فرهنگی و هنری و اجتماعی فعال هستند تا حوزه سیاسی. نسل اولش دموکراتهای اکثرا توابی بودند که به جمهوری خواهان پیوسته بودند چون دموکرات ها را مرد عمل نمی دیدند. آنها بیشتر در گروه های فکری و هسته های مولد اندیشه و ایده در حوزه سیاسی مثل موسسه امریکایی تعهدات عملی (American Institute for Enter) جای می گیرند.

ریچارد پرل در این موسسه مشغول به کار است. یک نمونه کار این موسسه تهیه گزارش بازسازی امور دفاعی آمریکا بود که در سال 2000 انتشار یافت و در حوزه سیاست گذاری بسیار موثر واقع شده است. اینها گروهی هستند که می توان آنها را روشنفکران و سخنوران واشنگتن دی سی در شرایط حاضر دانست.

پنجم. این گروه علی رغم تفاوت با تگزاسیهای دولت بوش و روسای شرکتهای بزرگ که نماینده هایی مثل رامسفلد و چینی را در دولت بوش دارند توانسته آنها را با استفاده از موقعیتی که پس از 11 سپتامبر 2001 به وجود آمده با خود همراه کند. آنها اهداف جهان گیرانه و سلطه طلبانه شان را دنبال می کنند، شرکتهای بیمان کاری قراردادشان را امضا می کنند (البته پس از اشغال کشور ها) و تگزاسی ها دوره دوم انتخاباتشان را به زعم خود پیش خواهند برد. هنر یک گروه مولد اندیشه و سیاست در حوزه سیاسی آن است که اهداف ایدئولوژیک خود را با منافع عملی دیگر گروهها همراه کند که این گروه چنین کرده است.

ششم. این گروه دنیا را در چارچوب خیر و شر می ببیند. به همان ترتیب که خشونت طلبان مسلمان، آمریکایی ها را شیطان و شر می ببیند این گروه طرف مقابل را شر معرفی می کند. ادبیات "محور شر" در سخنرانی های کاخ سفید از این گروه مایه می گیرد. آنها غیر از خود و همراهانشان را شیطانی می سازند تا این امر توجیه حمله نظامی قرار گیرد.

هفتم. این گروه بیش از غایات بر وسایل و پیامدها تمرکز ذهنی دارد. اعضای آن به دنبال تغییر غایات و اهداف نبوده و نیستند چون اهداف سیاست خارجی آمریکا صلب تر از آن است که براحتی تغییر کند. منتقدان این گروه یا محفل در آمریکا و اروپا کمتر اهداف و غایات سیاست خارجی آمریکا را مورد نفی قرار داده اند بلکه بیشتر روشها و پیامدها را نقادی کرده اند چون می دانند این گروه از کدام اضلاع ضربه پذیر هستند. نفوذ این گروه هم بر اساس همین نکات محدود است. آنها نمی توانند غایات سیاست خارجی آمریکا را تغییر دهند و تنها در حوزه وسایل و تاکید بر پیامدهای سیاستهای بدیل تاثیر پذیر اند.

اگر قرار باشد گروه یا محفلی با این محفل در حوزه تاثیر گذاری بر سیاست گذاری آمریکا رقابت کند باید از ابزارها و وسایل و روشهایی شبیه به همین گروه بهره گیرد.

هشتم. این گروه در حوزه مشاوره برای دولت بوش در منطقه خاورمیانه نیز تنها نیست. دولت بوش را سه گروه از افراد در حوزه سیاست خاورمیانه ای اش مشاوره می دهند: گروه اول اسلام شناسان و خاورمیانه شناسانند. اسلام شناسان طرف مشاوره کسانی مثل برنارد لویس و فواد اعجمی هستند. فواد اعجمی کسی است که قبل از جنگ علیه عراق گفته بود در خیابان های بصره بغداد، مردم به سوی سربازان امریکایی و انگلیسی گل پرتاب خواهند کرد. اعجمی که در بسیاری بر نامه های تلویزیونی کانالهای همگانی در مورد خاور میانه ظاهر می شود آن قدر از دیکتاتورهای عربی بیزار است که حتی حقوق ملت های منطقه و شهروندان کشورهای عربی را نادیده می گیرد و و در پی سرنگونی آن حکومتها از هر طریق و به هر روش ممکن و توسط هر که باشد است (تا حدی شبیه برخی از دوستان ایرانی خود من). اعجمی تقریباً هیچ انتقادی از سیاستهای اسرائیل در مصاحبه هایش به میان نمی آورد (این هم شبیه برخی دوستان ایرانی خود من). برنارد لویس که به یک معنی اسلام شناس رسمی کاخ سفید در دوره بوش به حساب می آید (توجه کنید به مصاحبه 3 ساعته وی با شبکه سی - اسپن در 6 آوریل 2003 که 3 بار در طول روز پخش شد یعنی نه ساعت) گرچه نگاهی تاریخی و نسبتاً مثبت به تاریخ تمدن اسلامی دارد اما اولاً دولتهای منطقه را مسئول انحطاط این تمدن دانسته و ثانیاً هیچ نقشی برای غربیان در وضعیت اسف بار مردم کشورهای خاورمیانه قائل نمی شود. برنارد لویس همانند برخی دوستان ایرانی خود من برای پرهیز از داستان تئوری توطئه (که قبلاً در یک مطلب اشاره کرده بودم) به سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل رهیافت انتقادی ندارد. گروه دوم لابی قدرتمند صهیونیست هاست. این لابی که مرز آن با دولت بوش بخصوص در وزارت دفاع کاملاً در هم فرو رفته در تمام گروه های مشاوره در تمام مراکز دولتی و تحقیقاتی دولتی و خصوصی حضور دارد. ای پک یا گروه ارتباط امریکایی - اسرائیلی و انواع در هر بحث سیاست گذاری در مورد خاورمیانه حضور دارد و نادیده گرفتن آنها IPF و چپ آن مثل zoa راست افراطی مثل به اتهام ضد یهودی بودن و خلع از قدرت منجر خواهد شد. در هیچ بحث و گفتگو و جلسه سیاست گذاری نیست که فردی از لابی فوق حضور نداشته باشد. این مشاوران در واقع همان کسانی هستند که سیاستهای خاورمیانه ای اسرائیل را می نویسند. اگر به فهرست نویسندگان متن "برش قاطع" مراجعه کنید (گروهی که چشم انداز سیاستهای خاورمیانه ای اسرائیل را در سال 1996 نوشت) و نقش آنها را در گروههای مشاوره ای دولت بوش اندازه بگیرید جای و منزلت و نقش آنها در سیاست گذاری خاورمیانه ای دولت بوش و عموم دولتهای ایالات متحده در دو دهه گذشته آشکار می شود. ریچارد پرل و ولفوویتس و داگلاس فیس نمونه هایی از این افراد هستند که تا سطح معاونت دفاع در دوره ریگان و بوش دوم ارتقا یافته اند. و گروه سوم همین گروه نو - محافظه کاران هستند. اکنون به یک معنا می شود گفت نو - محافظه کاران در واشنگتن دی سی حاکم هستند. بسیاری از چهره های شاخص این گروه و پشتیبانان جدی آنها در سایتهای اینترنتی و رسانه ها حامیان اسرائیل هستند و نقش بسیار مهمی در شکل گیری سیاست خارجی آمریکا بازی می کنند.